

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی لندری
کانادا - ۲۶ می ۲۰۱۰

شب وصل

منزل و مأوای من آن جانان جانانه بود
تا ابد گنجینه ای اندر دلم جا کرده است
گوشه گیری کی کنم از کنج میخانه گهی
محفل عیش است نوشیدم قدحها را ز شوق
جز خیال روی او در سر مبر نقش دگر
شور در میخانه ها هر روز افزون میکنم

مسکن رندان و مستان کنج میخانه بود
زانکه گنج عشق وی در قلب ویرانه بود
شور و مستیهای ما از جام و پیمانه بود
تادل پردرد ما سر مست و مستانه بود
هر دمی در چشم ما آن نقش دُر دانه بود
چونکه دایم یار با مستان رندانه بود

در شب وصلش بگفتم عاشقت باشد لطیف

گفت عشق و عاشقی یک فصل افسانه بود